



Article Type: Research paper

Rethinking 'Deterrence' in the Conflict between the Islamic Republic of Iran and the Zionist Regime

* Saeed Sasanian¹

1. Ph.D. in Regional Studies (Middle East), Faculty Member of the "Abrar Moaser Tehran" Research Institute, Institute for Security and Development Studies, Tehran, Iran.

Article Info.

Received: 18/4/2025

Accepted: 5/9/2025

Available Online: 11/9/2025

Keywords:

Deterrence, War, Islamic Republic of Iran, Zionist Regime.

* Corresponding Author:

Dr. Saeed Sasanian

Address: Research Institute, Institute for Security and Development Studies, Tehran, Iran.

E-mail:

Sasanian65@amt.com

Abstract

With the intensification of the conflict between the Islamic Republic of Iran and the Zionist regime following October 7, 2023, the concept of deterrence has become increasingly central in analytical discussions. Many analysts, by adopting deterrence as a primary framework, have focused on its transformations within Iran. However, the fundamental question remains: does this strategic concept possess sufficient theoretical adequacy to explain the conflict between these two actors? The aim of raising this question is to develop a framework that can offer a more precise explanation of the conflict, thereby enabling a more effective assessment of its implications from a national security perspective. In response, the hypothesis proposed is that deterrence falls under a state's defensive policies. Therefore, considering the offensive nature of the strategies adopted by both Iran and the Zionist regime in their confrontation, while deterrence remains a usable framework to some extent, it lacks the theoretical sufficiency to fully account for the nature of this conflict. This hypothesis is examined through a descriptive-analytical approach, using data collected from documentary sources.

How to Site:

Sasanian, S. (2025). Rethinking 'Deterrence' in the Conflict between the Islamic Republic of Iran and the Zionist Regime. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(2), 166-192.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

بازاندیشی درباره «بازدارندگی» در منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

* سعید ساسانیان^۱

۱. دکتری مطالعات منطقه‌ای، عضو هیئت علمی پژوهشکده ابرار معاصر تهران، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۹ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۴

چکیده

با تشدید منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مفهوم بازدارندگی بیش از پیش در تحلیل‌ها محوریت یافته است. بسیاری با محوریت قرار دادن بازدارندگی به‌عنوان چهارچوبی برای تحلیل این منازعه، از تغییرات آن در ایران می‌گویند، اما سوال اساسی آن است که آیا این مفهوم راهبردی، برای تبیین منازعه میان این دو بازیگر، از کفایت نظری برخوردار است؟ هدف از طرح این سوال، ارائه چهارچوبی است که بتواند این منازعه را با دقت بیشتری تبیین کند تا امکان آسیب‌شناسی آن از منظر امنیت ملی بیشتر فراهم شود. در پاسخ، این فرضیه در نظر گرفته شده که بازدارندگی ذیل سیاست‌های دفاعی یک بازیگر قرار می‌گیرد بنابراین با توجه به محوریت سیاست تهاجمی در ایران و رژیم صهیونیستی در تقابل با یکدیگر، اگرچه بازدارندگی تحت چهارچوبی قابل بهره‌برداری است؛ برای تبیین این منازعه، کفایت نظری ندارد. این فرضیه با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با داده‌های حاصل از جمع‌آوری اسنادی پردازش شده است.

کلیدواژه‌ها:

بازدارندگی، جنگ، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران.

* نویسنده مسئول:

دکتر سعید ساسانیان

نشانی: دکتری مطالعات منطقه‌ای،
عضو هیئت علمی پژوهشکده ابرار
معاصر تهران، پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.
پست الکترونیک:
Sasanian65@amt.com

استناد به این مقاله:

ساسانیان، سعید. (۱۴۰۴). بازاندیشی درباره «بازدارندگی» در منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۷(۲)، ۱۶۶-۱۹۲.

۱. مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران، نگاه به رژیم صهیونیستی، تغییری ماهوی را تجربه کرد. این رژیم، ایران پهلوئی را ذیل دکترین بن‌گوریون مورد توجه ویژه خود قرار داده بود. دکترین بن‌گوریون بر این اساس بود که رژیم صهیونیستی برای مهار کشورهای پیرامونی خود و مقابله با آنها، ناگزیر است تا با کشورهای پیرامون این کشورها، روابطی راهبردی برقرار کند. بر این اساس، ایران، ترکیه و ا تیوپی از جایگاه برجسته‌ای در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی برخوردار شدند. مشخصاً روابط این رژیم با نظام پهلوئی در ایران، در بخش‌های متعددی از جمله نظامی و اطلاعاتی شکل گرفت و توسعه یافت.

در حالی که روابط نظام پهلوئی و رژیم صهیونیستی در حال توسعه و تعمیق بود، انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. یکی از نخستین و نمادین‌ترین رویدادهای مرتبط با سیاست خارجی در این انقلاب، تحویل سفارت رژیم صهیونیستی در تهران به جنبش فتح بود. این رویداد، البته برای کسانی که با ارزش‌های انقلاب اسلامی آشنایی داشتند، امری دور از ذهن نبود؛ در تمام سال‌های مبارزه امام خمینی (ره) و یارانشان با نظام پهلوئی، یکی از محورهای کشمیری اعتراضی، اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و نیز روابط نظام پهلوئی با این رژیم بود. امام خمینی (ره)، ماهیت اسرائیل را ذیل یک طرح کلان استکباری تحلیل می‌کردند و هرگونه ارتباط در هر سطحی با این رژیم اشغالگر را به رسمیت نمی‌شناختند و از اساس در پی مبارزه با آن بودند. جمله معروف «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود»، به‌خوبی بیانگر تمامی ابعاد و سطوح نگاه اعتقادی و راهبردی ایشان به رژیم صهیونیستی است.

جمهوری اسلامی ایران با چنین ادراکی از رژیم صهیونیستی، سیاست‌های خود را در حوزه خارجی تنظیم کرد. البته این به معنای یک تخصم یک‌سویه نیست؛ رژیم صهیونیستی نیز از همان ابتدا کوشید تا با استفاده از ابزارهای متعدد و در بخش‌های مختلف، تخصم با ایران را پیش ببرد. البته این تخصم، به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، زمانی که این رژیم در تعاملات و ارتباطات خود با نظام پهلوئی می‌کوشید مسیر مهار و سرکوب انقلابیون ایران را برای محمدرضا پهلوئی تسهیل کند.

در تمام این سال‌ها، منازعه جمهوری اسلامی ایران و به بیان دیگر، محور مقاومت و رژیم صهیونیستی محل بحث و بررسی بوده است. جمهوری اسلامی ایران با اتکا به «آرمان‌رهای

قدس شریف» کوشیده هم‌زمان با ظرفیت‌سازی در جهان اسلام، از ظرفیت‌های موجود برای تضعیف و نابودی رژیم صهیونیستی بهره ببرد. از آن سو نیز این رژیم با بهره‌برداری گسترده از ظرفیت‌های بین‌المللی و گفتمان‌های برانداز جمهوری اسلامی ایران، در مسیر تضعیف جمهوری اسلامی برآمده و سیاست براندازی و تغییر رژیم را آشکارا در دستورکار قرار داده است.

در ادبیات سیاسی و راهبردی ایران، یکی از مواردی که همواره در میانه منازعه با رژیم صهیونیستی طرح و بررسی شده، «بازدارندگی» بوده است. چنین اصطلاحی، فراتر از کش‌های کلامی مقامات سیاسی و نظامی، در پردازش‌های علمی مسئله مقابله با اسرائیل نیز پرتکرار بوده است.

در بحث‌های نخبگانی که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و با آغاز عملیات طوفان الاقصی توسط حماس علیه رژیم صهیونیستی مطرح شد، «بازدارندگی» یکی از محورهای بسیار مهم بود؛ عده‌ای از تضعیف بازدارندگی جمهوری اسلامی سخن می‌گفتند و برخی نیز به‌ویژه تا قبل از ۵ آبان ۱۴۰۳ (حمله رژیم صهیونیستی به ایران) به حفظ توان بازدارندگی ایران اشاره داشتند بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که «بازدارندگی» در میانه منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، گزینه‌ای پرتکرار و محوری است.

اما اکنون می‌توان به‌گونه‌ای دیگر به جایگاه بازدارندگی در این منازعه نگریست؛ آیا بازدارندگی به معنای تئوریک آن، اساس کفایت و اعتبار نظری لازم برای تبیین منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی را داراست؟ مقاله حاضر با طرح این سوال به‌عنوان پرسش اصلی خود می‌کوشد با رویکردی نظری و البته با استنادات مصداقی و عینی، به یک بازاندیشی در محوریت مفهوم بازدارندگی در منازعه میان ایران و رژیم صهیونیستی بپردازد. در پاسخ به پرسش پیش‌گفته، این فرضیه مطرح می‌شود که بازدارندگی به معنای تئوریک و کلاسیک خود، کفایت نظری لازم برای تبیین منازعه میان ایران و رژیم صهیونیستی را ندارد. برای بررسی فرضیه در نظر گرفته‌شده به‌عنوان پاسخ احتمالی به سوال اصلی مقاله، با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی و تحلیلی، مفهوم‌شناسی بازدارندگی انجام شده و متناسب با اقتضائات محیطی منازعه میان ایران و رژیم صهیونیستی تلاش می‌شود تا اعتبار چنین مفهومی ارزیابی شود بنابراین این مقاله از منظر هدف، ضمن اینکه روی پایه‌های نظری تأکید دارد، اما کاربردی است، زیرا ضمن تمرکز بر مسئله کنونی و تلاش برای پردازش و رفع آن، در پی سامان‌بخشی به مسائل

آتی مترتب بر این منازعه است. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله، کتابخانه‌ای و اسنادی است. در نهایت، این مقاله می‌کوشد با اتکا بر بازدارندگی، یک چهارچوب مفهومی مرتبط با منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی را ارائه دهد.

اهمیت مسئله این مقاله از آن رو است که تبیین بازدارندگی و جایگاه آن در منازعه جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی می‌تواند کنش‌های تهاجمی و تدافعی ایران را به لحاظ مفهومی، در چهارچوبی متفاوت‌تر و البته مقرون‌تر به نتیجه، ساماندهی کند. این مسئله از آنجا ضروری است که اتکای صرف مفهومی به بازدارندگی می‌تواند مسیر منازعه را در چهارچوبی عمدتاً دفاعی برای جمهوری اسلامی ایران رقم زند، درحالی‌که ارزش‌ها و اهداف آن، جهت‌ی متفاوت را نشان می‌دهد.

۲. پیشینه پژوهش

مرتضی بندری و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «طراحی الگوی سیستمی بازدارندگی امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس عملیات وعده صادق» تلاش کرده‌اند عملیات وعده صادق و مفهوم بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را از منظر الگوی سیستمی بررسی کنند. براین اساس، آن‌ها مبتنی بر دو مفهوم ابعاد حقوقی و نظامی-سیاسی، شاخص‌های ورودی سیستم بازدارندگی ایران را سامان داده‌اند که خود را ذیل اصل دفاع مشروع و هماهنگی‌های دستگاه دیپلماسی و نظامی ایران متعین می‌سازد. در حوزه فرایندهای سیستمی، تأکید نویسندگان بر عاملیت ایران در دو حمله وعده صادق، نحوه عملیات، نوع کنشگری منطقه‌ای در حوزه دیپلماسی و نظامی در حین و پس از عملیات و... است. مقاله درخصوص خروجی‌های سیستم بازدارندگی ایران نیز نظام بازدارندگی ایران در منطقه را بازطراحی کرده است (Bandari, et al., 2024).

انصاری‌فرد و حاجی‌یوسفی (۲۰۲۱) در مقاله «بازدارندگی به مثابه استراتژی امنیتی-دفاعی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها، الزامات و مدل راهبردی آن»، با نگاهی انتقادی به بازدارندگی ایران، بر این نکته تأکید دارند که رفتار ایران نشان‌دهنده بیشترین توجه به توانمندی نظامی است که یادآور برداشت جنگ سردی از بازدارندگی و اعمال بازدارندگی با مجازات است، این در حالی است که در مقایسه با دوران جنگ سرد، اهداف و ابزارهای بازدارندگی، چگونگی موفقیت و همچنین زمینه‌هایی که بازدارندگی باید در آن اعمال شود، متفاوت شده است. از نظر آنها، رویکرد جنگ سرد حتی ممکن است درگیری بیشتری

ایجاد کند و به ماریچچ ناامنی منجر شود. نویسندگان یک ضعف بزرگ بازدارندگی ایران را بی توجهی به الزامات بازدارندگی و طراحی مدل بومی آن می‌دانند (Ansarifard & Haji-Yousefi, 2023, 2021). این دو در مقاله‌ای دیگر (2023) با عنوان «چالش‌های پیش‌روی بازدارندگی ایران در خاورمیانه: از اتحاد تا سیاست منطقه خاکستری»، با تأکید بر اینکه سیاست منطقه خاکستری، بی‌ثباتی و ناامنی را در خاورمیانه بازتولید می‌کند، بر این باورند که در چنین شرایطی، هر اقدام بازدارنده ایران توسط آمریکا در قالب رقابت بزرگ‌تر جهانی ادراک می‌شود، در حالی که بازدارندگی ایران، پشتوانه قابل اعتمادی از طرف روسیه و چین ندارد. از نظر آنها، چنین مواردی سبب زیر سوال رفتن سه اصل شفافیت ارتباط، عقلانیت و اعتبار تهدید بازدارندگی در منطقه است و نادیده گرفتن این فشارها، بازدارندگی را تبدیل به بهره‌گیری از الزامات جنگ نامتقارن کرده است (Ansarifard & Haji-Yousefi, 2023).

قاسمی در مقاله «نگرشی تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران»، با طرح این سوال که ویژگی‌های مدل بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران چیست، آن‌ها را این‌گونه برشمرده است: ایران درگیر چرخه سیستم بین‌الملل است؛ مهم‌ترین تهدیدات راهبردی علیه ایران ناشی از ساختار سیستم بین‌الملل است و تهدیدات ملی، محلی و منطقه‌ای عمدتاً ناشی از چنین ساختارهایی است؛ مدل بازدارندگی ایران معطوف به قدرت‌های بزرگ است؛ ایران درگیر بازی نابرابری است؛ محیط بازدارندگی ایران بسیار شکننده است؛ موقعیت ایران توان شبکه‌سازی و ایجاد آسیب علیه دشمن را افزایش می‌دهد و... نویسنده در نهایت بر این باور است که بهره‌مندی از ابزارهای برآمده از این ویژگی‌ها، به نوع ساختار سیستم بین‌الملل ارتباط مستقیم دارد که محدودیت‌هایی برای ایران ایجاد کرده است (Ghasemi, 2007).

کشاوری مقدم (2025) در مقاله «تحول در استراتژی‌های مدیریت بحران جمهوری اسلامی ایران در مقابله با رژیم صهیونیستی؛ گذار از نواقح‌گرایی تدافعی به تهاجمی» معتقد است رفتار سیاست خارجی ایران در مدیریت بحران‌های امنیتی منطقه، همواره مبتنی بر دکترین نواقح‌گرایی تدافعی بوده است، اما تغییرات سریع در نظم منطقه‌ای و اقدامات بحران‌آفرین رژیم صهیونیستی، نیاز به بازنگری در این استراتژی را نشان می‌دهد. با احتساب جایگاه بازدارندگی متعارف در دکترین نواقح‌گرایی تدافعی، نویسنده به این نتیجه رسیده است که دکترین امنیتی ایران باید بر افزایش توان تهاجمی، تقویت بازوهای ژئوپلیتیک، مدیریت بحران‌های کنترل‌شده و گسترش همکاری‌های استراتژیک با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تمرکز کند (Keshavarz Moghadam, 2024).

فریدمن (۲۰۱۷) در مقاله «رویکرد ایرانی به بازدارندگی: نظریه و عمل»، بر دو محور کلیدی در مدل بازدارندگی ایران تأکید می‌کند: ۱- حمله به ایران سود اندکی به همراه خواهد داشت، در نتیجه ارزش حمله برای دشمن کاهش می‌یابد و ۲- ایران به اندازه‌ای مقاوم و مستقل است که می‌تواند با هر تهدیدی مقابله کند، در نتیجه هزینه‌ای که دشمن باید پردازد افزایش می‌یابد. نویسنده با اتکا به متونی که به زبان فارسی منتشر شده‌اند، به این جمع‌بندی می‌رسد که ایران از روش‌های بازدارنده برای تغییر ادراک و فرایند ذهنی دشمن استفاده می‌کند و معتقد است اثربخشی این روش‌ها به ترکیب هوشمندانه «نامرئی بودن» و «عقلانیت» وابسته است. هرچه دشمنان ایران کمتر متوجه شوند که تحت تهدید قرار دارند و هرچه بیشتر در معرض دستکاری ایران در محاسبه سود و زیان قرار گیرند، احتمال حذف تهدید افزایش می‌یابد و این هدف نهایی ایران است. نویسنده در پایان با طرح این سوال که شناخت رویکرد بازدارندگی ایران، چه پیامی برای سیاست‌گذاران دیگر کشورها دارد، بر نکاتی از جمله این موارد تأکید می‌کند: ۱- اگر سیاست‌گذاران [رقیب] بتوانند در عین حفظ توازن امنیتی با ایران، با ابزارهای غیرنظامی، استقلال مالی، نظامی یا فناورانه ایران را تهدید کنند، ایران در حوزه بازدارندگی خود آسیب‌پذیر خواهد شد و ۲- تغییر افکار عمومی در مورد سیاست‌های داخلی یا دخالت‌های غیرنظامی خارجی می‌تواند توان بازدارندگی ایران را تضعیف کند (Freedman, 2017).

گوزانسکی و گلو (۲۰۱۵) در مقاله «محدودیت‌های عقلانی رژیم بازدارندگی غیرمتعارف: مطالعه موردی ایران»، با طرح این سوال که سنجش عقلانیت یک دولت و میزان سازگاری آن با بازدارندگی چگونه صورت می‌گیرد، بر ایران متمرکز شده‌اند. آن‌ها معتقدند چهارچوب‌های محیطی، فرهنگی و اجرایی حاکم بر ایران، دینامیکی را شکل می‌دهند که با پیش‌فرض‌های نظری بازدارندگی در تضاد است. برای نمونه در خصوص چهارچوب فرهنگی، آن‌ها بر این باورند که عناصر مهدویت‌گرایی و حفظ حیثیت ملی در فرهنگ استراتژیک ایران تأثیر عمیقی بر جهان‌بینی رهبران ایران و نیز بر شکل‌گیری سیاست‌های امنیت ملی این کشور دارد، در نتیجه، ایجاد یک رژیم بازدارندگی با اثبات با ایران دشوار خواهد بود. اگرچه احتیاط، رفتاری معمول در میان رهبران ایرانی است که امکان پرهیز از تشدید بحران‌ها را فراهم می‌کند؛ تاریخ نشان داده است که در صورت تصور سود بالقوه، ایران از آغاز از تشدید بحران‌ها ابایی ندارد. نویسندگان بر این باورند که فرهنگ استراتژیک ایران از رهبری آن می‌طلبد که بین آرمان‌گرایی انقلابی و واقع‌گرایی محافظه‌کارانه‌ای که هدفش حفظ منافع و شأن ملی است، توازن برقرار کند، اما

فرایند تصمیم‌گیری در ایران، که باید حامی این توازن باشد، نه شفاف است و نه سازمان‌یافته و همین امر باعث می‌شود استفاده ابزاری از بی‌ثباتی منطقه‌ای یا حتی خلق بحران، به عاملی تهدیدکننده برای رژیم بازدارندگی تبدیل شود (Guzansky & Golov, 2015).

براساس آنچه آمد، اگرچه برخی نگاه‌های انتقادی به مفهوم بازدارندگی ایران مطرح شده؛ ورود نظری به امکان کاربست تام و جامع بازدارندگی در منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی صورت نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر را می‌توان در حوزه مسئله مورد تمرکز، دارای نوآوری دانست.

۳. چهارچوب نظری: بازدارندگی

اگرچه مفهوم بازدارندگی^۱ عمدتاً در سال‌های جنگ سرد و در روابط میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ آکادمیک بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ واقعیت این است که این مفهوم، قدمتی به بلندای تاریخ بشریت دارد. تلاش برای ممانعت دیگری از یک اقدام خاص از طریق بیان هزینه‌های احتمالی به او، منطقی است که در روابط میان انسان‌ها، قبایل و دولت‌ها قابل مشاهده است.

اما در عرصه سیاست بین‌الملل، مدل منطقی بازدارندگی براساس پارادایم واقع‌گرایی سامان می‌یابد (Ghasemi, 2005: 258). در این پارادایم، اصولی همچون آشوبی، حاکمیت وضع طبیعی، منافع ملی و عقلانی بودن بازیگران محوریت دارد و بازیگران مبتنی بر این موارد، الگوی رفتاری خود را سامان می‌دهند. در این چهارچوب، بازدارندگی نوع خاصی از رابطه سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است که در آن، یکی از واحدها سعی بر نفوذ بر دیگری دارد تا از این طریق، مانع از شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود (Ghasemi, 2011: 373). از دیدگاه نظریه‌پردازان بازدارندگی، نظم زمانی حفظ خواهد شد که رهبران دریابند حریفان بالقوه آن‌ها، در صورت رخداد رفتار نامطلوب، توان و اراده تلافی را خواهند داشت بنابراین در پاسخ به تجاوز بالقوه، استراتژیست‌ها بایستی با افزایش توانایی‌های نظامی و نشان دادن اراده تلافی، تهدیدات بازدارنده را تقویت کنند (Wirtz, 2004: 388). بر این اساس، بازدارندگی الگویی برای حفظ وضع موجود است نه برهم زدن آن؛ برای نجنبیدن است و اگر جنگ آغاز شود، عملاً بازدارندگی طراحی شده به پایان رسیده است. الزام به بازدارندگی برای رخ ندادن جنگ، در واقع اصلی‌ترین تفاوت بازدارندگی با

1. Deterrence

تحمیل است. تحمیل و بازدارندگی ذیل استراتژی‌های اجبار محور^۲ قرار دارند؛ در بازدارندگی، طرف مقابل متقاعد می‌شود که به دلیل ترس از پیامدهای انجام عملی، آن را انجام ندهد، اما در تحمیل، طرف مقابل متقاعد می‌شود که به دلیل ترس از پیامدهای انجام ندادن عمل، آن عمل را انجام دهد (Freedman, 2011: 52).

در سال‌های جنگ سرد، بازدارندگی متقابل هسته‌ای مطرح شد و اساساً مفهوم بازدارندگی از منظر آکادمیک، عمیقاً به قدرت هسته‌ای گره خورد، اما مهم‌ترین تلاش در حوزه بسط نظریه بازدارندگی در آثار جان میرشایمر دیده می‌شود. وی استدلال کرد که بازدارندگی بر توانایی متقاعد کردن متجاوزان به اینکه حمله نظامی آن‌ها با یک حمله برق‌آسا خنثی خواهد شد، مبتنی است (Mearsheimer, 1983).

بازدارندگی متعارف می‌تواند بر دو پایه صورت گیرد؛ ممانعت (انکار^۳) و مجازات^۴. در بازدارندگی بر پایه مجازات، بازیگر «الف» با تهدید می‌کوشد به بازیگر «ب» تفهیم کند که در صورت اجرای عمل خاصی، دارایی‌های ارزشمندش را مورد هجوم قرار می‌دهد، به گونه‌ای که «ب» با محاسبه سود و زیان، از اجرای آن اقدام خاص منصرف شود (Abdollahkhani, 2013: 532) بنابراین ترس از مجازاتی سهمگین، بازدارنده «ب» است تا اقدام خاص علیه «الف» را مرتکب نشود. اگر «ب» در محاسبه عقلانی سود و زیان، سود خود را از انجام اقدام خاص، بیشتر از هزینه‌های واکنش «الف» به این اقدام تلقی کند، عملاً بازدارندگی شکست خورده است. در بازدارندگی بر پایه ممانعت، عنصر تهدید، محوریت اصلی را ندارد، بلکه «الف» می‌کوشد «ب» را متقاعد کند که اگر دست به اقدام خشونت‌بار بزند، نمی‌تواند به اهداف سیاسی- نظامی خود دست یابد. این بازدارندگی عمیقاً به توان «الف» برای انتقال پیام به «ب» مرتبط است. اگر «الف» توان انتقال این پیام به «ب» را داشته باشد که «با اقدام خاص و هجومی تو، اهدافت محقق نمی‌شود» و از سویی «ب» نیز، ضمن دریافت این پیام، آن را متقاعدکننده دریابد، عملاً «ب» به «الف» حمله نمی‌کند و بازدارندگی محقق می‌شود. انتقال پیام‌های ممانعتی می‌تواند به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم انجام شود. برای مثال، اگر یکی از مقامات عالی‌رتبه «الف» خطاب به هم‌تایان خود در کشور «ب»، آشکارا و البته

-
2. Coercive Strategy
 3. Denial
 4. Punishment

همراه با استدلال‌های قانع‌کننده و پذیرفتنی بگویند که حمله احتمالی نمی‌تواند «ب» را به اهدافش برساند، عملاً تلاش برای بازدارندگی بر پایه ممانعت به صورت مستقیم صورت گرفته است. شیوه دیگر، انتقال پیام غیرمستقیم است که برخی مانورهای نظامی می‌تواند مصداق آن باشد. برای مثال، مانورهای نظامی جمهوری اسلامی ایران در آب‌های خلیج فارس، که به گفته مقامات نظامی این کشور، حاوی پیام صلح و دوستی برای کشورهای همسایه است، عملاً دارای پیام غیرمستقیم و بازدارنده برای آن‌هاست. البته امکان استفاده هم‌زمان از دو شیوه ممانعتی و مجازاتی در بازدارندگی متعارف وجود دارد.

یکی دیگر از مباحثی که ذیل بازدارندگی مطرح شده، شاخص‌های یک بازدارندگی موفق است. اگرچه زاگاره، بازدارندگی را مستلزم توجه به چهار عنصر ارتباطات، تهدید، توانایی و معتبرسازی تهدیدات می‌داند (Zagare, 2004)؛ به صورت کلی‌تر، سه شرط بنیادین برای یک بازدارندگی موفق ذکر شده است (Ghasemi, 2011: 374):

- ارتباطات: برقراری رابطه با حریف و آگاه کردن او از قصد و نیت و حدود اعمال ممنوعه. دولت‌هایی می‌توانند از بازدارندگی به‌عنوان مدل استفاده کنند که ابزار مناسب برای انتقال پیام‌های تهدیدآمیز را داشته باشند (Abdollahkhani, 2013: 534).

- توانایی همراه با عقلانیت: توانایی تحمیل خسارت غیرقابل تحمل بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتارهای خود. در واقع بازیگر «الف» باید در مقابل حمله احتمالی بازیگر «ب»، دارای قدرت پاسخ دوم و واکنشی پرهزینه باشد و این توانایی از سوی «ب» درک شده باشد تا بازدارندگی موفق شود. در نتیجه، تهدید زمانی توانمند ارزیابی می‌شود که بازیگر تهدیدشونده، وضعیت موجود را به درگیری ترجیح دهد. وقتی این رابطه معکوس شد، گفته می‌شود که تهدید فاقد توانایی است.

- اعتبار: باور حریف به اینکه طرف مقابل از توانمندی عملیاتی‌سازی تهدید خود برخوردار است (Zagare & Kilgour, 2000: 83).

پس از جنگ سرد، ناکارآمدی سیاست بازدارندگی در مقابل گروه‌های مسلح غیردولتی، اهمیت بازدارندگی نامتقارن را شدت بخشید (Colin, 1990: 10). البته از آن سو نیز بازیگران

5. Zagare

غیردولتی برای بقا در مقابل بازیگران قوی‌تر، در پی چنین بازدارندگی‌ای بودند. یکی از پژوهشگرانی که به این مسئله پرداخته است، آرگوین تافت^۶ است. او معتقد است که بازیگر ضعیف می‌تواند شرایط را برای پیروزی نظامی خود بر مخالفان قوی‌اش فراهم کند. شرایطی که تافت برای پیروزی نظامی بازیگر ضعیف مطرح کرده عبارت‌اند از: حمایت اجتماعی، پناهگاه سیاسی یا فیزیکی، ایده‌ای که قادر به قربانی‌سازی خود می‌شود (براساس ضرورت و شرافت مانند جهاد، ناسیونالیسم و ...) و درنهایت راهبردی که می‌تواند این مزایا را در ذیل یک تلاش واحد جای دهد (Arreguín-Toft, 2009: 213). براین اساس، می‌توان گفت بازدارندگی نامتقارن، از اصل عقلانیت که پیشتر به‌عنوان یکی از اصول بازدارندگی در پارادایم واقع‌گرایی آمده بود، معنای سابق را ندارد، زیرا اساساً در این نوع از بازدارندگی، بازیگرانی وجود دارند که محاسبه سود و زیان‌شان مبتنی بر مدل متعارف نیست. البته این به معنای غیرقابل شناخت و پیش‌بینی آن‌ها نیست بنابراین مدل بازیگر خردمند برای ایجاد مدل‌های بازدارندگی ناکافی تلقی شد (Beaufre, 1987: 135-152).

۴. منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

اگر برخی گونه‌ها و اقدامات اعتراضی انقلابیون پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران در نظر گرفته نشود و صرفاً روی رویکرد تقابلی جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی تمرکز شود، می‌توان این نزاع را از منظر جمهوری اسلامی ایران در دو سطح تحلیل کرد. باتوجه به محوریت نظری و عملی منویات و بیانات رهبران انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درباره رژیم صهیونیستی در رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به آن، در ادامه، ضمن تشریح دلایل مبارزه جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی و دلایل مبارزه رژیم صهیونیستی با ایران، منازعه میان این دو طی سال‌های اخیر مرور می‌شود.

۴-۱. دلایل مبارزه جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی

۴-۱-۱. سطح گفتمانی و ایدئولوژیک

با مرور بیانات رهبران انقلاب اسلامی، ریشه‌های عمیق گفتمانی و ایدئولوژیک ضرورت مبارزه با رژیم صهیونیستی آشکار می‌شود. آنچه قابل توجه است، هدف نهایی این مبارزه است، یعنی نابودی رژیم صهیونیستی. امام خمینی (ره) پس از ترسیم مفاهیم انسانی و اسلامی مسئله

6. Arreguín-Toft

فلسطین، همواره رسالت آزادی آن را به عهده امت اسلامی قرار داده‌اند، زیرا ایشان قدس را حقی می‌دانستند که از آن مسلمانان است و باید به آنان بازگردانده شود (Khomeini, 2006, V 5: 82). از نظر امام خمینی (ره)، «مسئله قدس، یک مسئله شخصی نیست و یک مسئله مخصوص به یک کشور یا یک مسئله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست. بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده، از روزی که مسجدالاقصی پی‌ریزی شد تا آن‌گاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است» (Khomeini, 2006, V 16: 190). ایشان در پیام خود به مناسبت برگزاری کنگره عظیم حج در سال ۱۳۶۳ فرمودند: «مسلمانان حاضر در مواقف کریمه، از هر ملت و مذهب که هستند باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم‌الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) ابرقدرت‌ها، خصوصاً آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است... برادران و خواهران باید بدانند که آمریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمن‌اند، زیرا اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری‌شان می‌دانند» (Khomeini, 2006, V 19: 46). ضدیت تام رژیم صهیونیستی با اسلام، گزاره‌ای پرتکرار در مکتوبات و بیانات امام خمینی (ره) است که بیانگر منشأ گفتمانی و ایدئولوژیک ایشان در تبیین و تجویز مبارزه با رژیم صهیونیستی برای دفاع از کیان اسلام است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) نیز در امتداد منویات امام خمینی (ره)، مسئله فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی را یک مسئله عقیدتی می‌داند: «مسئله فلسطین فقط مسئله جغرافیا نیست مسئله بشریت است، مسئله انسانیت است، امروز مسئله فلسطین شاخص میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با اصول انسانی است... ما در جمهوری اسلامی، مسئله فلسطین برایمان یک مسئله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست؛ مسئله عقیده است، مسئله دل است، مسئله ایمان است» (Khamenei, 27 Feb. 2010).

۴-۱-۲. سطح راهبردی

جدا از تضاد مطلق شکل‌گیری رژیم صهیونیستی با اساس اسلام، که زمینه و اصلی‌ترین دلیل گفتمانی و ایدئولوژیک مبارزه با آن است، در سطح راهبردی نیز نشانگان فراوانی در مکتوبات و بیانات رهبران انقلاب اسلامی وجود دارد که ضرورت مبارزه با این رژیم را بیان می‌کند. امام خمینی (ره) درباره خوی اشغالگری و توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی می‌فرماید: «اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات، یعنی تمام منطقه‌ای که عرب‌نشین است، حجاز هم جزء این

باید باشد، مصر هم جزء این است و این‌ها (دولت‌های عربی) نشسته‌اند آنجا دارند تماشا می‌کنند و عده کثیرشان هم همراهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند (به رسمیت) بشناسند» (Khomeini, 2006, V 18: 98). ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «اگر جلو این جرثومه فاسد گرفته نشود، طمع او بر تمام منطقه است و او قناعت نمی‌کند فقط بر فلسطین و مسجدالاقصی؛ او همه جا را می‌خواهد» (Khomeini, 2006, V 6: 50). در همین خصوص، حضرت امام بیان می‌فرمایند: «من قریب به بیست سال است که به کشورهای عربی توصیه می‌کنم که با هم مجتمع شوید و این ماده فساد را طرد کنید. اگر اسرائیل قدرت پیدا کند، اکتفا به بیت المقدس نمی‌کند؛ لکن مع‌الاسف نصیحت در آن‌ها اثر نمی‌کند» (Khomeini, 2006, V 7: 187). امام در این نحوه استدلال، فراتر از ریشه‌های گفتمانی و اسلامی مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌کوشند دولت‌های عربی را به دلیل به خطر افتادن بقایشان از سوی رژیم صهیونیستی، به صف مبارزه با آن دعوت کنند بنابراین خوی اشغالگرانه اسرائیل، یکی از دلایل مبارزه با آن است. در واقع جدا از اصلی‌ترین دلیل که ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارد، در سطح راهبردی، انفعال در برابر بازیگری که مشی اشغالگرانه دارد، می‌تواند بقای دولت‌ها و کشورها را به خطر اندازد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص می‌فرمایند: «امام بزرگوار همان کسی است که در مورد مسئله رژیم صهیونیستی از هیچ کس تقیه نکرد؛ اینکه رژیم صهیونیستی یک غده سرطانی است و باید از بین برود، این حرف امام است» (Khamenei, 5 Sept. 2013). ایشان در تشریح این مصلحت کلان ایران در مبارزه با رژیم صهیونیستی چنین می‌فرمایند: «نجات فلسطین و محو دولت غاصب صهیونیستی، مسئله‌ای است که با مصالح ملت‌های این منطقه سروکار دارد. کسانی که از روز اول انقلاب، یکی از برنامه‌ها را مقابله و معارضه با نفوذ و اقتدار صهیونیست‌ها قرار دادند، با محاسبه این کار را کردند. این برنامه، طبق مصالح کشور و مصالح عمومی جمهوری اسلامی و مردم ایران انتخاب شده است» (Khamenei, 15 Dec. 2000).

۴-۲. دلایل مبارزه رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه رژیم صهیونیستی به جغرافیای ایران، نگاهی امنیت‌ساز بود، زیرا نظام پهلوی ذیل دکترین بن‌گوریون، حلقه پیرامونی این رژیم را تشکیل می‌داد و از این منظر، توسعه روابط با تهران می‌توانست به معنای افزایش فشار بر کشورهای عرب پیرامونی فلسطین اشغالی باشد. خدمت بی‌سابقه محمدرضا پهلوی به رژیم صهیونیستی بعد از حمله اعراب به این رژیم در سال ۱۹۷۳ و فروش نفت به آن درحالی‌که دولت‌های عربی، فروش نفت را

به صفر رسانده بودند، دیگر نکته‌ای است که در وصف روابط این دو می‌توان گفت. البته شایان ذکر است که با وجود این روابط، که در سطوح راهبردی نیز جریان داشت، نگاه صهیونیست‌ها به موجودیتی به نام کشور ایران، چندان مثبت نبود. روزنامه «مکور ریشون» در سال ۱۴۰۱ در گزارشی مستند و تاریخی، از واهمه بن‌گوریون، نخستین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و جانشین‌اش نسبت به «تهدید کشور بزرگ شرق، ایران» خبر داد و اینکه ضروری است از عبارت پارس به جای ایران در اسناد و نامه‌نگاری‌ها استفاده شود (Etzion, June 27. 2022).

اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران، همه‌چیز تغییر کرد؛ ایرانی که محل تردد و استقرار افسران اطلاعاتی موساد و دیپلمات‌های اسرائیل بود، به سرعت به پایگاهی برای پشتیبانی از فلسطینی‌ها تبدیل شد. برگمن در کتاب «نبرد مخفی با ایران»، درباره ایران چنین می‌نویسد: «رفتار ایران از سال ۱۹۷۹ نشان‌دهنده یک سه ضلعی بی‌شرمانه شامل ایدئولوژی مذهبی رادیکال، تروریسم مورد حمایت دولت و یک برنامه پیشرفته برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای است» (Bergman, 2021: 38). مطالعه این کتاب، منبعی برای شناخت تلاش‌های پیچیده، متنوع و متعدد رژیم صهیونیستی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۰۸ است. کتاب دیگر او با عنوان «برخیز و اول تو بکش» (Bergman, 2021) به همراه کتاب «هدف؛ تهران» (Jermy Bob & Ilan, 2023) از دیگر کتاب‌هایی هستند که این خصومت بی‌پایان و تهاجمی را به صورت مصداقی تشریح کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد یکی از معتبرترین کتاب‌ها در این حوزه، کتاب خاطرات نتانیاهو است. دشمنی بی‌حد و حصر نتانیاهو با ایران و جدیت کم‌نظیر او در این مسیر، در جای‌جای این کتاب قابل مشاهده است: «در ۱۹ فوریه سال ۱۹۹۳، مقاله‌ای با عنوان «خطر بزرگ» نوشتم و در آن، هشدار دادم که بزرگ‌ترین تهدید علیه موجودیت اسرائیل، نه کشورهای عربی بلکه ایران است. همواره استدلال می‌کردم که باید اقدامی قاطع انجام دهیم تا از دستیابی ایران به اهداف هسته‌ای جلوگیری کنیم (Netanyahu, 2022: 294) ... در سخنرانی [در کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۵] گفتم که ایران بدتر از رژیم نازی است و باید با آن مقابله کرد» (Netanyahu, 2022: 557). نتانیاهو در این کتاب، هر جا درباره ایران می‌نویسد، از ضرورت مهار، ضربه زدن و حمله به ایران سخن می‌گوید.

نتانیاهو و سایر مقامات و نهادهای رژیم صهیونیستی، مشخصاً از براندازی و تغییر نظام^۷ در

7. Regime Change

ایران حمایت کرده‌اند و برای آن تلاش می‌کنند. نتانیاهو در این خصوص حتی وعده داده است که پایان جمهوری اسلامی ایران، نزدیک‌تر از آنی است که تصور می‌شود (Netanyahu, September 30, 2024). اکانت‌های توئیتری وابسته به رژیم صهیونیستی همچون «اسرائیل به فارسی» نیز تماماً و آشکارا خط براندازی و تغییر نظام را در ایران پیگیری می‌کنند.

در مجموع رژیم صهیونیستی نیز از دو منظر گفتمانی و راهبردی، با جمهوری اسلامی ایران خصومت دارد و آشکارا در پی تضعیف، مهار و براندازی آن است. در حوزه گفتمانی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و اسلام سیاسی مورد پیگیری آن، نه تنها سرسازگاری با صهیونیسم و اشغالگری رژیم برآمده از آن را ندارد، بلکه کنشگری فعال برای نابودی چنین رژیمی را از همان ابتدا و حتی قبل از پیروزی در سال ۱۳۵۷ در دستورکار قرار داده است. این باعث می‌شود حساسیت‌های گفتمانی صهیونیسم و تعریف «دگر» هویتی آن نسبت به اسلام سیاسی برجسته شود. از سوی دیگر، گفتمان صهیونیسم به صورت خاص و برخی یهودیان به صورت عام و تاریخی، کنش‌های خود را در تقابل با اسلام تعریف می‌کنند بنابراین سویه‌های تهاجمی آن‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران، نه واکنشی، که عمیقاً کنشی و با ماهیت‌های ایدئولوژیک است. در حوزه راهبردی نیز در تمام سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران و سایر اعضای محور مقاومت، از اصلی‌ترین موانع پیشبرد طرح‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه بوده‌اند.

۳-۴. روند منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی

با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، منازعه میان آن و رژیم صهیونیستی آغاز شد؛ اگرچه سطوح و شدت این منازعه با گذشت زمان، بیشتر و عمیق‌تر شد. جمهوری اسلامی ایران مشخصاً شکل دهی، توسعه و عملیاتی‌سازی محور مقاومت را با هدف مهار و سپس تضعیف رژیم صهیونیستی در دستورکار قرار داد. براین اساس، اصلی‌ترین راهبرد جمهوری اسلامی برای مبارزه با اسرائیل، در قالب محور مقاومت تجلی یافت، اگرچه بازیگران این محور، هرکدام متناسب با ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که داشتند، در این چهارچوب نقش‌آفرینی می‌کردند.

یکی از اصلی‌ترین نقاط در آغاز این منازعه، حمله رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان و اشغال آن بود. این حمله با وجود جنبش امل، زمینه تأسیس حزب الله لبنان را فراهم کرد. این جنبش تازه تأسیس که پیوستگی حداکثری با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران داشته و دارد، توانست در نهایت در سال ۲۰۰۰ اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی از جنوب لبنان کند،

اما اوج این کامیابی‌ها در سال ۲۰۰۶ و در جنگ ۳۳ روزه رخ داد که در آن، حزب‌الله توانست مانع از پیشروی رژیم صهیونیستی شود و معادله‌ای جدید را در محاسبات نظامی و امنیتی با این رژیم حکمفرما کند.

نظام بعثی سوریه، دیگر بازیگر محور مقاومت بود. سوریه اگرچه از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، همراهی خود را با نظام جدید مستقر در ایران به‌ویژه در جنگ تحمیلی عراق نشان داد؛ همکاری آن با ایران در قالب محور مقاومت به اوج رسید. سوریه اصلی‌ترین گذرگاه تسلیح و تجهیز حزب‌الله محسوب می‌شد، ضمن اینکه در عرصه سیاسی نیز علیه رژیم صهیونیستی کنشگری می‌کرد. شایان ذکر است با سقوط نظام بشار اسد در اواخر سال ۲۰۲۴، عملاً این عضو مهم و دولتی از محور مقاومت خارج شد.

از سوی دیگر گروه‌های فلسطینی به‌دلیل هویت فلسطینی خود، جایگاه مهمی در محور مقاومت دارند. جهاد اسلامی و حماس، هر دو با ایران مرتبط و مورد حمایت آن هستند. حماس در میانه دهه ۶۰ شمسی تأسیس و در اوایل دهه ۷۰ با ایران مرتبط شد. حشدالشعبی عراق و انصارالله یمن دیگر بازیگرانی هستند که تأسیس و پیوند آن‌ها با محور مقاومت، طی سال‌های اخیر صورت گرفته است. بازیگرانی نیز در برخی برهه‌ها همراه با این محور بوده‌اند، از جمله سودان در برهه‌ای از حکمرانی عمر البشیر، عملاً این‌گونه بود.

براساس آنچه آمد، دلیل تأسیس هرکدام از جنبش‌ها، عمدتاً ماهیت بومی داشته و البته متصل به آرمان‌ها و ارزش‌های کلان‌تری بوده است. حزب‌الله در سال ۱۹۸۲ و برای مبارزه با اشغالگری رژیم صهیونیستی در لبنان و جهاد اسلامی در سال ۱۹۸۱ و حماس در سال ۱۹۸۷ برای مبارزه با اشغالگری اسرائیل در فلسطین تأسیس شدند. حشدالشعبی عراق در سال ۲۰۱۴ برای مبارزه با داعش ایجاد شد و سپس در مواجهه با آمریکا و دیگر بازیگران خارجی، کنشگری‌هایی را در دستورکار قرار داد. انصارالله یمن اگرچه دارای سابقه مبارزاتی طولانی است؛ عمدتاً در سال ۲۰۱۵ و برای مقابله با تهاجم نظامی عربستان و متحدانش منسجم‌تر شد و دایره کنشگری خود را به فراتر از یمن توسعه داد. نظام بعثی سوریه با ریاست جمهوری حافظ اسد نیز با رویکردهای عرب‌گرایانه در پی آزادی فلسطین بود، اما با اشغال جولان توسط رژیم صهیونیستی، بیشتر از قبل در مسیر مقاومت در مقابل این رژیم قرار گرفت. در مجموع، این طرح جمهوری اسلامی ایران بود که این بازیگران ملی و فروملی را حول محور مبارزه با رژیم صهیونیستی هویت‌بخشی

و بازآرایی کند (Hashemipour & Haghghi, 2020: 211) و بعدها در قالب راهبرد «وحدت ساحات»، زمینه کنشگری آن‌ها را فراهم کند؛ اگرچه هریک از آن‌ها متناسب با اقتضانات بومی خود، کنشگری دارند.

رژیم صهیونیستی نیز در مقابل این آرایش نظامی، سیاسی و مدنی محور مقاومت تلاش کرد آن را تضعیف کند. ترور رهبران و شخصیت‌های برجسته اعضای محور مقاومت و تهاجم‌های نظامی اسرائیل به لبنان، نوار غزه و حتی سوریه در این مسیر قابل تحلیل است، اما آنچه صحنه نبرد را توسعه داد، اهمیت راهبردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برای این رژیم بود. اسرائیل درکی تهدیدآمیز از این برنامه دارد و آن را تهدیدی وجودی برای خود تصور می‌کند. براین اساس، فراتر از مقابله با کنشگری‌های اعضای محور مقاومت در منطقه، این برنامه را به صورت ویژه در دستورکار خود قرار داد تا آن را مهار، تضعیف و نابود کند. براین اساس، طرح پنج ستونی اسرائیل تدوین شد (Raviv & Melman, 2021: 29-32) که در پنج حوزه فشار دیپلماتیک، اقدامات پنهان، مختل سازی انتقال تجهیزات برنامه هسته‌ای، تحریم اقتصادی و تغییر رژیم در پی حمله به ایران بود.

علاوه بر مقابله با طرح‌های منطقه‌ای و برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و نیز طرح‌های موشکی، رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر کوشیده با بهره‌گیری از برخی بسترها، بی‌ثبات‌سازی در داخل مرزهای ایران را نیز دنبال کند (Sersikov, 2023: 95). عملیات‌های روانی پی‌درپی و حمایت از گروه‌های تروریستی در نواحی مرزی از جمله این اقدامات بی‌ثبات‌ساز هستند.

آنچه با آغاز جنگ غزه در اکتبر ۱۴۰۲ در منطقه شکل گرفت، بی‌سابقه‌ترین مواجهه جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی را رقم زد. اسرائیل در فروردین ۱۴۰۳ به ساختمان کنسولگری ایران در سوریه حمله کرد و این باعث شد تهران عملیات وعده صادق ۱ را با پرتاب موشک و پهپاد به سرزمین‌های اشغالی فلسطین آغاز کند. رژیم صهیونیستی در پاسخ، عملیاتی بسیار محدود را در دستورکار قرار داد، اما با ترور شهید هنیه، دبیرکل جنبش حماس در تهران در مرداد و ترور سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان در مهر ۱۴۰۳، ایران بار دیگر حملات موشکی قوی تری را در قالب عملیات وعده صادق ۲ در دستورکار قرار داد. اسرائیل نیز در ۵ آبان، عملیات روز توبه را علیه ایران پیاده کرد. این منازعه با ریاست جمهوری مجدد دونالد ترامپ

در آمریکا برجسته‌تر شد، به گونه‌ای که رژیم صهیونیستی به شدت به دنبال حمله به تأسیسات هسته‌ای و موشکی ایران است و چنین عملیاتی را در گرو اقباع ترامپ به انجام آن می‌داند.

۵. ارزیابی اعتبار نظری بازنندگی در نسبت با منازعه ایران و رژیم صهیونیستی

براساس آنچه در بخش چهارچوب نظری آمد، بازنندگی در چهارچوب مطالعات استراتژیک، معنا و تعریفی مشخص دارد. مهم‌ترین ویژگی بازنندگی در تعریف‌های متداول علمی از آن، ممانعت از شکل‌گیری حمله حریف و جنگ است. بر همین مبنا، بازنندگی متقابل نیز در شرایطی حکمفرما خواهد شد که دو بازیگر در پی ممانعت از حمله حریف باشند بنابراین سیاست‌های دفاعی خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که واجد پیام بازننده برای بازیگر مقابل باشد. این بازنندگی تا زمانی که مانع از حمله دیگری و جنگ میان دو بازیگر شود، فعال و کارا تلقی می‌شود. در این چهارچوب، دو بازیگر می‌کوشند اعتبار تهدیدهای خود را به شرط داشتن توانایی و اراده اعمال تهدید، با روش‌های مختلف برای دیگری معتبر سازند تا خیال تهاجم به خود را از او بربایند.

براساس آنچه در خصوص منازعه ایران و رژیم صهیونیستی آمد، سیاست جمهوری اسلامی ایران مشخصاً در مواجهه با رژیم صهیونیستی، مهار، تضعیف و درنهایت نابودی این رژیم است. در سیاست اعلانی، البته تلاش برای تثبیت ایده «برگزاری همه‌پرسی میان فلسطینیان» مسلمان، یهودی و مسیحی، در دستورکار جمهوری اسلامی ایران است، اما در سیاست اعمالی تلاش برای زیر فشار بردن این رژیم در حوزه‌های مختلف نظامی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی، با نسبت‌های مختلف از سوی تهران و با عاملیت مستقیم خود و سایر بازیگران محور مقاومت، در تمام این سال‌ها پیگیری شده است، چه اینکه اساساً پذیرش گزینه همه‌پرسی نیز جز با اعمال فشار میسر نخواهد بود. از آن سو، رژیم صهیونیستی نیز در پی براندازی و تغییر نظام سیاسی در ایران است.

البته که این منازعه برای ایران، همراه با شکست‌ها و پیروزی‌هایی بوده است، اما خط منازعه همچنان برقرار است و حتی با وجود جنگ غزه و اقدامات بی‌سابقه دو طرف، این منازعه تشدید نیز شده است بنابراین رویکرد ایران نسبت به رژیم صهیونیستی، در مقیاس کلان، نه یک رویکرد صرفاً دفاعی، بلکه رویکردی عمیقاً تهاجمی و با هدف فعال‌سازی تهدیدهای وجودی علیه آن است. سه راهبرد تسلیح کرانه باختری از سوی ایران، تهاجم به الجلیل از سوی

حزب الله و تهاجم به غلاف غزه از سوی حماس و سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی که طی ۱۵ سال اخیر طرح شده، از جمله طرح‌هایی هستند که از سوی محور مقاومت برای فشار بر رژیم صهیونیستی در دستورکار قرار گرفته و هر یک نیز با نسبتی متفاوت با دیگری عملیاتی شده است. البته این‌ها، صرفاً در حوزه نظامی و امنیتی است؛ در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز تلاش‌هایی برای توسعه تهدید و فشار بر رژیم صهیونیستی انجام شده است. البته میزان دستاوردها در این حوزه‌ها اکنون محل بحث نیست، بلکه وجود اصل آن‌ها و تأکید بر تنوع حوزه‌های مبارزاتی موردنظر است.

وقتی سیاست، تهاجمی باشد و دفاع، جزئی از الزامات مانایی برای پیشبرد اهداف تهاجمی تلقی شود و این، در دو سوی منازعه پیگیری شود، از اساس کارآمدی بازدارندگی با چهارچوبی دیگر که هدف، نجات‌بخش است، متفاوت خواهد شد. بازدارندگی ذیل سیاست دفاعی یک بازیگر در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود. وقتی بازیگری به دلایل مختلف خواهان جنگ نیست، عموماً سه گزینه برای انجام در مقابل خود دارد؛ مصالحه، تسلیم و بازدارندگی بنابراین بازدارندگی در چنین فضایی معنا پیدا می‌کند، اما بازیگری که سیاست‌های تهاجمی را در دستورکار قرار داده و این تهاجم در مقابله با بازیگری است که او نیز در پی تهاجم است (تهاجم متقابل)، اساساً نمی‌تواند از بازدارندگی به معنای علمی و کلان و تام آن بهره‌برد، زیرا برقراری بازدارندگی به معنای عدم وقوع جنگ، دیگر کارایی ندارد، زیرا هم بازیگر الف و هم بازیگر ب در پی تهاجم هستند. البته ممکن است برخی مدعی شوند که چنین بازیگرانی می‌توانند بازدارندگی غیرمتقابل و یک‌سویه ایجاد کنند؛ یعنی امکان تهاجم نظامی به بازیگر حریف را برای خود فراهم کنند، اما به‌گونه‌ای بازدارنده عمل کنند که طرف مقابل، توان پاسخگویی به حملات آن‌ها را نداشته باشد. این حالت، روی کاغذ و در چهارچوب‌های تئوریک، متصور است، اما در نسبت جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بی‌معناست، زیرا هر دو طرف، به لحاظ نظامی و امنیتی واجد ویژگی‌هایی هستند که توان کنشگری تهاجمی یا پاسخ به ضربات اولیه را دارا هستند بنابراین ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی، به دلیل سیاست‌های کلان خود که منتج به گزاره‌های تهاجمی می‌شود و البته با تأکید بر تعاریف رایج علمی از مفهوم بازدارندگی، امکان بهره‌مندی تام از این سیاست دفاعی را ندارد؛ اگرچه در فضای رسانه‌ای و عرفی، چنین استفاده‌ای از بازدارندگی صورت می‌گیرد. چنین ادعایی در حوزه حریف یعنی رژیم صهیونیستی نیز صدق می‌کند، چه اینکه او نیز مبتنی بر گزاره‌های راهبردی و گفتمانی

خود که پیشتر آمد، در پی تضعیف و نابود کردن جمهوری اسلامی ایران است.

براین اساس، وقتی پذیرفته شود که بازدارندگی، به لحاظ معنایی و کارکردی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی، جامعیت لازم را ندارد، کنش‌ها و واکنش‌های نظامی و امنیتی میان دو طرف، دیگر صرفاً به معنای تضعیف بازدارندگی به معنای تام آن تلقی نمی‌شود، بلکه این‌ها در مناسبات دو بازیگری که هر دو، فعالانه خواهان تضعیف و نابودی یکدیگر هستند، امری رایج تلقی می‌شود؛ اگرچه سطوح آن‌ها در برخی برهه‌های زمانی شدت و ضعف یابد.

اما به دلیل رایج بودن حملات نقطه‌ای، کم‌شدت و محدود، آیا باید به آن‌ها پاسخ داد؟ پاسخ مثبت است، اما مقصود از پاسخ نمی‌تواند پاسخی باشد که به ایجاد بازدارندگی منجر شود. به بیان دیگر، پاسخ به حملات نقطه‌ای نمی‌تواند بازدارندگی ایجاد کند، زیرا رویکردهای کلان ایران و رژیم صهیونیستی تلاش فعالانه برای تضعیف و حذف یکدیگر است. در چنین وضعیتی، پاسخ به یک حمله، بازدارنده حریف نیست و صرفاً می‌تواند نوع، حوزه و سطح تهاجم او را تغییر دهد، بی‌آنکه در سیاست‌های کلانش، تغییری ایجاد کند. برای مثال، در پاسخ به حملات رژیم صهیونیستی به کشتی‌های ایرانی، ایران صرفاً چند کشتی آن را مورد هدف قرار داد و همین کافی بود تا رژیم صهیونیستی از حمله به کشتی‌های ایرانی منصرف شود (Salami, Sept. 7, 2024)، اما آیا حملات به سایر افراد و مواضع ایران نیز متوقف شد؟ پاسخ منفی است. چنین مثالی در حوزه ترورهای هدفمند دانشمندان هسته‌ای ایران نیز البته با تفاوتی معنادار قابل بیان است. اسرائیل چندین دانشمندان هسته‌ای ایران را ترور کرد و به شهادت رساند. اگر ایران نیز در پاسخی متوازن، دانشمندان هسته‌ای آن رژیم را ترور می‌کرد، آیا می‌توانست ترور دانشمندان خود را توسط اسرائیل متوقف کند؟ پاسخ با احتمال بسیار، منفی است، زیرا قصد رژیم صهیونیستی از ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، اختلال در چرخه و فرایندهای هسته‌ای است که به‌زعم آن، به تولید سلاح هسته‌ای منجر خواهد شد. در ادراک نخبگان امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی، سلاح هسته‌ای ایران یک تهدید وجودی علیه اسرائیل است و براین اساس برای رفع این تهدید، هر قدر هم که ایران دانشمندان هسته‌ای این رژیم را ترور کند، باز هم نباید دانشمندان در امان باشند. چنین مثالی را حتی در میدان سوریه نیز می‌توان تکرار کرد؛ در فضای تحلیلی پیش از سقوط نظام بشار اسد در سوریه، حضور نیروهای ایرانی و غیرایرانی محور مقاومت در سوریه و در مجاورت جولان اشغالی، به هیچ وجه برای رژیم صهیونیستی

قابل تحمل نبود، زیرا فعال شدن جبهه جولان به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی آن، یک تهدید سطح بالای راهبردی برای آن قلمداد می‌شد بنابراین هرگونه تحرکی از سوی ایران در سوریه و مشخصاً در قنطره، با حساسیت از سوی اسرائیل پاسخ داده می‌شد. در چنین چهارچوبی و با احتساب این سطح از نگرانی راهبردی اسرائیل، پاسخ ایران به هر ترور و حمله پهبادی و موشکی به خود از سوی رژیم صهیونیستی، به هیچ‌وجه بازدارنده آن نبود. این ادعا، در ماجرای حمله اسرائیل به پایگاه T-۴ و پاسخ موشکی ایران از مبدأ سوریه اثبات شد؛ اسرائیل همچنان به حملات خود ادامه داد و هر تحرکی در جولان یا هر محموله‌ای به سمت آن را هدف قرار داد. براین اساس، این تلقی در ایران که پاسخ متوازن به حملات رژیم صهیونیستی اعم از ترور، خرابکاری و حملات پهبادی و موشکی الزاماً بازدارنده است، فاقد ملاحظات راهبردی و میدانی است و از محوریت‌بخشی نادرست و تام به بازدارندگی در مناسبات امنیتی و نظامی دو بازیگر ناشی می‌شود.

۶. «بازدارندگی در مسیر» به مثابه یک چهارچوب مفهومی

آنچه اکنون طرح خواهد شد، یک چهارچوب معنایی برای بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در منازعه با رژیم صهیونیستی است. محورهای این چهارچوب معنایی جدید، به شرح زیر است:

- بازدارندگی نوعی سیاست دفاعی است بنابراین سیاست تام ایران در قبال رژیم صهیونیستی نمی‌تواند مبتنی بر بازدارندگی به معنای علمی و کلان آن باشد، زیرا ایران در سطح کلان، خواهان نابودی این رژیم است و از اساس سیاستی تهاجمی را در قبال آن برگزیده است. این، هم در سیاست‌های اعلانی تهران آمده و هم در سیاست‌های اعمالی آن مشهود است؛ طرف مقابل نیز دقیقاً در چنین مسیری است.

- «نابودی رژیم صهیونیستی» امری چندبُعدی، چندسطحی و البته تدریجی است. توسعه و تعمیق اختلافات داخلی در رژیم صهیونیستی، برانگیختگی افکار عمومی جهان، انزوای سیاسی اسرائیل و کاهش حمایت‌های آمریکا از آن، افزایش فشارهای نظامی و امنیتی از سوی محور مقاومت و... از جمله مواردی است که برای دستیابی به هدف ضروری است بنابراین این هدف در بستر زمان و در بلندمدت حاصل خواهد شد. البته مبارزه با رژیم صهیونیستی در بازه‌های زمانی مختلف، فراز و فرودهایی داشته و خواهد داشت؛ گاهی شکست‌ها و خسارت‌ها برجسته‌تر است و گاهی نیز پیروزی‌ها و دستاوردها و این ویژگی مبارزه متناسب با چنین

هدف کلانی است. با وجود این‌ها، هدف نهایی، همان نابودی است و بر همین اساس، امکان سیاست‌گذاری مبتنی بر بازدارندگی متناسب با این هدف تهاجمی، به لحاظ معنایی و کارکردی، فراهم نیست.

- ممکن نبودن گزینش بازدارندگی در مواجهه با رژیم صهیونیستی با تأکید بر هدف نهایی جمهوری اسلامی ایران یعنی نابودی این رژیم و آزادسازی فلسطین اشغالی، به معنای دست برداشتن از بازدارندگی نیست. این یک واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به هدف خود، ناگزیر به حفظ بقا و توسعه توان تهاجمی خود است و این دو، تهران را ناگزیر می‌سازد تا بهره‌ای از بازدارندگی را در دستورکار قرار دهد. بر این اساس، می‌توان با حفظ موضع نسبت به امکان‌ناپذیری انتخاب بازدارندگی به‌عنوان سیاست ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی، بر ضرورت «بازدارندگی در مسیر» دستیابی به هدف نهایی تأکید کرد. جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به هدف نهایی خود ناگزیر است تا مانع از تضعیف خود، متأثر از حملات رژیم صهیونیستی شود بنابراین نیاز است تا همواره قطعی بودن پاسخ پرهزینه خود به طرف صهیونیست را معتبر نگاه دارد تا بتواند بیشتر از دفاع در مقابل رژیم صهیونیستی، بر تهاجم به آن متمرکز شود بنابراین چنین سطحی از بازدارندگی نیاز قطعی جمهوری اسلامی ایران است.

- بر اساس آنچه آمد، حدود و ثغور انتقاد به نظام بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در مقابل رژیم صهیونیستی نمی‌تواند فراتر از «بازدارندگی در مسیر» باشد. وقتی چنین ادراکی حاصل شد، طبیعی است که تفسیر اقدامات تهاجمی رژیم صهیونیستی به ایران نیز متفاوت می‌شود. دو بازیگر در پی تضعیف و نابودی یکدیگر با ابزارهای مختلف و متعدد هستند و طبیعی است که کنش‌های عملیاتی متنوع و متعدد در حوزه‌های نفوذ یکدیگر، جزئی از این مبارزه است. نمی‌توان این کنش‌ها را با «بازدارندگی در مسیر» به صفر رساند، زیرا اساساً این بازدارندگی ذیل سیاست‌های تهاجمی دو طرف نسبت به یکدیگر معنا می‌یابد بنابراین افرادی که بازدارندگی ایران را تضعیف‌شده می‌دانند چون رژیم صهیونیستی در حوزه‌های نفوذ ایران عملیات می‌کند، نسبت به اصل سیاست تهاجمی دو طرف در قبال یکدیگر کم‌توجه هستند و به نوعی انتظار صفر شدن تهاجم‌های اسرائیل به ایران را به دلیل وجود بازدارندگی در ذهن دارند که از اساس امکان‌ناپذیر است.

با وجود آنچه آمد، می‌توان در چهارچوب بازدارندگی در مسیر، عملیات‌های بازدارنده را

تعریف کرد و البته سطح انتظار از آن را متناسب با سیاست‌های تهاجمی انکارناپذیر دو طرف نسبت به یکدیگر سامان داد. براین اساس:

- عملیات‌های بازدارنده در چهارچوب بازدارندگی در مسیر، توان صفر کردن اقدامات تهاجمی دو طرف علیه یکدیگر را ندارند، زیرا اساس سیاست دو طرف تهاجمی است و دفاع مقدمه‌ای واجب برای تهاجم معنا می‌شود.

- عملیات‌های بازدارنده می‌توانند سرعت، توالی، تعداد و حوزه‌های مورد هجوم دو طرف علیه یکدیگر را تحت تأثیر قرار دهند. در این چهارچوب، نمونه حمله کشتی‌ها و نفتکش‌ها را، که پیشتر آمد، می‌توان نوعی عملیات بازدارنده در چهارچوب بازدارندگی در مسیر دانست، زیرا در آن نبرد پاسخ متوازن و البته نابرابر به لحاظ تعداد که ایران به حملات رژیم صهیونیستی داد، باعث توقف حملات رژیم به کشتی‌های مرتبط با ایران شد، اما این تهاجم‌ها در حوزه‌های دیگر و در قالب‌هایی چون ترور هدفمند، خرابکاری، حمله به مواضع در سوریه و... ادامه یافت.

۷. نتیجه‌گیری

بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران یکی از پربسامدترین مسائلی است که پس از آغاز جنگ غزه و با تشدید منازعه میان محور مقاومت با رژیم صهیونیستی مورد توجه قرار گرفته است. برخی با محوریت بازدارندگی، گزاره تضعیف آن را طرح کردند و برخی معتقدند این بازدارندگی همچنان فعال است. آنچه در این مقاله بررسی شد، ارزیابی کفایت نظری مفهوم بازدارندگی به معنای حداکثری آن در منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی بود. براساس ارزیابی تحلیلی صورت‌گرفته، بازدارندگی به معنای حداکثری خود، جامعیت لازم برای تبیین منازعه میان ایران و اسرائیل را ندارد، زیرا اساساً هر دو بازیگر در پی تضعیف، مهار و سرانجام نابودی یکدیگر بوده و سیاست‌های تهاجمی خود را برجسته‌ترین و محوری‌ترین لایه استراتژیک خود می‌دانند و ذیل آن، به طراحی سیاست دفاعی می‌پردازند. در واقع بازدارندگی در این چهارچوب، بستری برای حفظ بقا به‌عنوان مقدمه‌ای برای تهاجم به طرف مقابل است و نه یک سیاست دفاعی صرف که در پی استقرار برای ممانعت از جنگ و حفظ وضع موجود باشد. براین اساس و متناسب با کنش‌ها و واکنش‌های میدانی دو طرف طی سال‌های اخیر، می‌توان چهارچوب مفهومی «بازدارندگی در مسیر» را ارائه کرد که البته مختصات جزئی‌تر آن، نیازمند تدقیق و تعمق

بیشتر است، اما در یک نگاه کلان، در چنین چهارچوبی هدف از بازدارندگی، ممانعت مطلق از حمله حریف نبوده، چه اینکه با سیاست‌های تهاجمی دو طرف، که ریشه‌های راهبردی و گفتمانی دارد، اساساً پرهیز از تهاجم به حریف، معنای معتبری ندارد. ذیل «بازدارندگی در مسیر»، با اقدامات تهاجمی، می‌توان حملات حریف را متأثر ساخت و نه متوقف؛ از توالی و تعداد آن کاست و حوزه‌های هدف‌گیری و تمرکز او را تغییر داد، به گونه‌ای که پاسخ به حمله او در یک حوزه، نه پایان‌بخش منازعه، بلکه سبب انتقال حمله به حوزه دیگر شود و این چرخه تا زمانی که سیاست‌های تهاجمی در دو طرف، محوریت دارد و هر دو، توان تهاجم را دارند، ادامه می‌یابد. طبیعی است که با احتساب انگاره دفاع برای بقا جهت حمله به حریف، تدارک دیدن سازوکارهای دفاعی بسیار اهمیت دارد، زیرا می‌تواند برخی گونه‌های حمله طرف مقابل را محدود و متوقف سازد، اما براساس آنچه آمد، این پایان‌بخش منازعه نیست و نبرد میان دو طرف در سایر حوزه‌ها ادامه خواهد داشت. رویکرد تهاجمی نسبت به یکدیگر در هر دو سوی این نبرد، اگرچه می‌تواند از متغیرهای مختلفی چون مذاکرات ایران و آمریکا در برخی برهه‌ها متأثر شود؛ به دلایل راهبردی و گفتمانی که در مقاله تشریح شد، قابل حذف نخواهد بود. درک چنین فضایی می‌تواند ضرورت پاسخگویی به حملات نقطه‌ای و متنوع رژیم صهیونیستی به منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را بیش از پیش سازد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

- Abdollahkhani, A. (2013). *Security theories*. Tehran: Abrar Moaser Cultural and International Studies Institute. [in Persian]
- Ansarifard, M., & Haji-Yousefi, A. M. (2021). Deterrence as a security-defense strategy of the Islamic Republic of Iran: Challenges, requirements, and its strategic model. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, (55), 7-31. [in Persian]
- Ansarifard, M., & Haji-Yousefi, A. M. (2023). Challenges facing Iran's deterrence in the Middle East: From alliance to gray zone policy. *Geopolitics Quarterly*, 19(1), 96-130. [in Persian]
- Arreguín-Toft, I. (2009). *Unconventional deterrence: How the weak deter the strong*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bandari, M., et al. (2024). Designing a systemic model of security deterrence in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran based on Operation "Truthful Promise." *Quarterly Journal of Islamic World Crisis Studies*, (33), 1-29. [in Persian]
- Beaufre, A. (1987). *Introduction to strategy* (M. Keshavarz, Trans.). Tehran: Center for Political and International Studies. [in Persian]
- Bergman, R. (2021). *Rise and kill first* (H. Ebadi, Trans.). Tehran: Samadieh Publishing. [in Persian]
- Bergman, R. (2022). *The secret war against Iran* (H. Jajarmi, Trans.). Tehran: Office for Iranian Historical Studies and Compilation. [in Persian]
- Colin, G. (1990). Definitions and assumptions of deterrence. *Journal of Strategic Studies*
- Etzion, Y. (2022, June 27). Word and deed: The first Iranian threat. *Makor Rishon*. <https://www.makorrishon.co.il/opinion/501243/> (in Hebrew)
- Freedman, G. (2017). Iranian approach to deterrence: Theory and practice. *Comparative Strategy*, 36(5), 400-412.

- Freedman, L. (2011). *Deterrence* (A. Ghahremanpour & R. Talebi Arani, Trans.). Tehran: Center for Strategic Studies. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2005). *Principles of international relations*. Tehran: Mizan Publishing. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2007). A theoretical perspective on designing a deterrence model in Iran's foreign policy. *Geopolitics Quarterly*, 3(1), 97-127. [in Persian]
- Ghasemi, F. (2011). *Theories of international relations and regional studies*. Tehran: Mizan Publishing. [in Persian]
- Guzansky, Y., & Golov, A. (2015). The rational limitations of a nonconventional deterrence regime: The Iranian case. *Comparative Strategy*, 34(2), 169-184.
- Hashemipour, P., & Haghghi, A. M. (2020). The relationship between the Islamic Revolution of Iran and the Axis of Resistance in identity formation. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, (37), 211-242. [in Persian]
- Jermy Bob, Y., & Evyatar, I. (2023). *Target Tehran*. Simon & Schuster.
- Keshavarz Moghaddam, E. (2024). Transformation in the crisis management strategies of the Islamic Republic of Iran against the Zionist regime: From defensive neorealism to offensive. *Foreign Relations Quarterly*, (64), 181-220. [in Persian]
- Khamenei, S. A. (2000, December 15). Friday prayer sermons in Tehran. <https://www.leader.ir/fa/speech/16086> [in Persian]
- Khamenei, S. A. (2010, February 27). Remarks at the opening ceremony of the Gaza Conference. <https://www.leader.ir/fa/speech/6496> [in Persian]
- Khamenei, S. A. (2013, September 5). Remarks in a meeting with the head and members of the Assembly of Experts. <https://www.leader.ir/fa/speech/11035> [in Persian]
- Khomeini, S. R. (2006). *Sahifeh-ye Imam* (Vols. 5, 6, 7, 16, 18, 19). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]

- Netanyahu, B. (2022). *Bibi: My story*. New York: Simon & Schuster.
- Netanyahu, B. (2024, September 30). Iran regime change will come a lot sooner than people think. *Politico*. <https://www.politico.eu/article/benjamin-netanyahu-iran-regime-change-video-israel-hezbollah-war/>
- Raviv, D., & Melman, Y. (2021). *Spies against the apocalypse* (M. Mirmotahari, Trans.). Tehran: Ettela'at Publishing. [in Persian]
- Salami, M. (2024, September 7). General Salami's account of the naval conflict between Iran and Israel. *Sepah News*. <https://sepahnews.ir/fa/news/20581> [in Persian]
- Serscikov, G. (2023). Israel's intelligence services in Iran: Exploiting vulnerabilities for penetration. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 37(1), 89-120.
- Wirtz, J. (2004). Disarmament, deterrence and denial. *Comparative Strategy*.
- Zagare, F. C., & Kilgour, M. (2000). *Perfect deterrence*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zagare, F. C. (2004). Foundations of deterrence theory reconciling rationality with deterrence: A re-examination of the logical. *Journal of Theoretical Politics*.

شوریه‌شناسی و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی